

سید محمد محیط طباطبائی
مستشار فرهنگی ایران در کشور عراق*

میلاد ابن سینا

این جشنی که بافتخار هزارمین سال ولادت شیخ الرئیس تشکیل شده و گروهی از اهل فضل و اطلاع برای شرکت درمذاکره و محاضره و گفت و شنید راجع باین سینا گرد آمده اند بمن این مجال را میدهد که در باب گوشه‌ای از تاریخ زندگانی او یا اندازه چند دقیقه وقت شمارا مشغول دارم و در باب اینکه میلاد ابن سینا در چه سالی واقع شده به نقل و سنجش اقوال مختلف بپردازم، باشد که در آن میان بتوان از خلال این روایات گوناگون حقیقت امر را در خصوص زمان ولادت او دریافت.

قدیمترین و صحیحترین و بهترین ترجمه‌حالی که از شیخ نوشته شده همان رساله ابو عبید جوزجانی است که قسمتی از آنرا بنقل گفتار شیخ و قسمت دیگر آنرا بذکر مشاهدات و ضبط اطلاعات خود در باره زندگانی شیخ پرداخته است. در این رساله که به «سرگذشت» موسوم شده در سال وفات شیخ و طول مدت عمر او سخن رفته ولی در باب میلاد او بهر احوال چیزی ننوشته است. عبارت سرگذشت این است: «وکان عمره ثمانی و خمسين سنة و کان مؤتة فی سنة ثمان و عشرين و اربعمائه»

ابو عبید در مقدمه‌ای که بر کتاب شفا نوشته راجع بعمر شیخ میگوید: «فیمنته و هو بجران و سنه قریب من اثنتین و ثلاثین سنة» و در سرگذشت از قول شیخ نقل میکند «وکان قصدی الامیر قابوس فاتفق فی اثناء ذلك اخذ قابوس و حبسه فی بعض القلاع و موتة هناك» و این حادثه نیز در سال ۴۰۳ صورت گرفته است. در این صورت قرینه‌ای برای تعیین سال تولد شیخ بدست می‌آید که باین نتیجه سنجش سال وفات و طول عمر منقول در رساله سرگذشت منسوی است. شیخ در سرگذشت برای ابو عبید گفته است: «وکان فی جوارى رجل یقال له ابوالحسین العروضی فسالنی ان اصنف له کتاباً جامعاً فی هذا العلم فنصفت له المجموع وسمیته باسمه... ولی اذکاک احدی و عشرون سنة. و آنگاه در آخر نسخه‌ای از این کتاب که در او ساله موجود است مینگریم که سال ختم تألیف آنرا چنین مینویسد: «وصنف هذا الكتاب الرئیس سنة احدی و تسعین و ثلاثمائة» و این خود قرینه سوم بشمار می‌آید که سال ولادت شیخ را در سیصد و هفتاد هجری نشان میدهد.

کسانی که بعد از ابو عبید ترجمه حیات شیخ را نسبتاً بتفصیل نوشته‌اند عموماً نوشته ابو عبید را در سرگذشت مأخذ قرار داده و عین آن و با تلخیص و با صورت متغیر آنرا نقل کرده‌اند. ظهیر الدین بیهقی در تتمه صوان الحکمة سرگذشت را چنین تغییر داده که بابتدیل ضمیر متکلم از زبان شیخ صورتی جامع از آنرا در قسمت مخصوص باین سینا نقل کرده است. ابن ابی اصبیه و قفطی عین عبارات سرگذشت را گرفته‌اند. ابن خلکان بنقل مختصر آنچه در تتمه آورده‌اند اکتفا کرده است. شهرزوری نیز همانطور که سایر تراجم مربوط بحکمای اسلام را از تتمه بیهقی برداشته ترجمه شیخ الرئیس را نیز بهمان صورت

* این خطابه را آقای محیط طباطبائی در فروردین ماه ۱۳۳۱ در بغداد در کنگره ابن سینا بزبان عربی ایراد فرموده، و باینکه متن فارسی آن را بکنگره مزبور داده است، دیگر بار بزبان عربی در آمده و چاپ شده است. اینک بمناسبت انعقاد جشن تولد ابن سینا در طهران، متن فارسی خطابه در جمله یغما بچاپ میرسد.

در کتاب خود آورده است. در این صورت بایستی تاریخ ولادت شیخ مسکوت مانده ومدت زندگانی و سنه وفات او نیز بهمان قرار «سرگذشت» باشد، ولی همانطور که مطالب «سرگذشت» متدرجاً در نتیجه نقل از مأخذی بمصدر دیگر دستخوش تحول و افزایش و کاهش شده تواریخ مربوط بزندانگانی او نیز دچار تغییرات گشته است. ظهیرالدین بیهقی پس از اینکه عبارت «ان ابی کان رجلاً من اهل بلخ...» را به «ان اباه کان...» مبدل ساخته و بولادت او در افشنه رسیده این نکته را بر متن اضافه میکند، «ولد فی صفر سنه سبعین وثلثمائه والطاق السمرطان درجه شرف المشتري والقمر علی درجه شرفه والشمس علی درجه شرفها وسهم السعادة فی کط من السمرطان وسهم الغیب فی اول السمرطان مع سهیل والشمری الیمانیة». چون در هیچیک از متون «سرگذشت» که در مکاتب عالم موجود است ابو عبید باین تاریخ و طالع تولد اشاره نکرده بایستی آنرا محصول بحث و اطلاع خاص بیهقی دانست که در فن احکام نجوم و زایجه دست داشته و کتاب نوشته است. قزوینی هم از زبان شیخ در سرگذشت او میگوید: «... و طالع السمرطان والمشتري والزهره فیه والقمر و عطارد فی السنبلة والریخ فی المغرب والشمس فی الاسد وکان المشتري فی السمرطان علی درجه الشرف والشمری مع الرأس علی درجه الطالع فكانت الکواکب کلهافی الحظوظ.» ولی بحثی که در اینجا فعلاً مجال آن نیست نشان میدهد که قزوینی زندگانی شیخ را از تنه گرفته و گویی مطلب را از حافظه نقل نمیکرده که دستخوش چنین تغییرات شده است و بطور کلی گفته او در باب ترجمه شیخ اگر مستند به اصلی قدیم و صحیح نباشد قابل تردید است.

ترجمه حیات شیخ الرئیس از راه تنه بیهقی که بفارسی در قرن هشتم هجری برای غیاث الدین پسر خواجه رشیدالدین وزیر ترجمه شده بکتاب تواریخ فارسی در آمده است، اکنون بکتاب روضة الصفا از مؤلفات قرن نهم هجری مینگریم که سال ولادت را بجای سیصد و هفتاد سیصد و هفتاد و سه و زایجه طالع را بر همان قرار بیهقی مینویسد ولی بر ماه «صفر» روز «سوم» را می افزاید بدین ترتیب که شیخ در سوم صفر سیصد و هفتاد و سه بدنیا آمده است. چنانکه میدانیم صاحب روضة الصفا بطور کلی به مطالب جامع التواریخ رشیدی باضافه ذیل حافظ ابرو در منتقولات خود نظر داشته است و از آنجا که ترجمه حیات شیخ را در ضمن خانمه کتاب راجع بیلدان آورده است بعید نیست مأخذ او کتاب جغرافیای حافظ ابرو باشد که جزء مربوط بخراسان از آن در تهران موجود است. بهر صورت مستند خوانندمیر در کتاب خود هر چه باشد نظر بشهرتی که روضة الصفا در قرن های بعد پیدا کرده غالباً نویسندگان تواریخ فارسی زندگانی شیخ را از او اقتباس کرده و سال تولد را سیصد و هفتاد و سه بحساب آورده اند.

ماده تاریخی که صاحب روضة الصفا راجع بتاریخ تولد و تکمیل و وفات او ذکر کردم در تاریخ گزیده حمدالله مستوفی که صد و پنجاه سال پیش از آن تقریباً نوشته شده نیز وجود دارد و در برخی از جنگهای قدیم مربوط به اوایل قرن هشتم هجری هم دیده شده است و آن این شمر است:

حجة الحق ابو علی سینا در «شجع» آمد از عدم بوجود

در «شصا» کرد کسب کل علوم کرد این جهان بدرد

در این قطعه «شجع» یعنی ۳۷۳ سال ولادت، و «شصا» یعنی سال ۳۹۱ سال تکمیل علوم، و «تکر» یعنی ۴۲۷ سال وفات بشمار آمده است.

اتفاقاً هر سه تاریخ با آنچه در «سرگذشت» و «تنه» آمده است اختلاف دارد. حال این اختلاف کلی در این ماده تاریخ از کجا منشأ گرفته قدری محتاج به مطالعه و تحقیق است. «شصا» یعنی سیصد و نود و یک مطابق با سالی است که شیخ کتاب «المجموع» را بنام ابوالعین احمد بن عبدالله عروسی تألیف کرده و در پایان کتاب بدان اشاره شده است. شهرت اینکه شیخ در هجده سالگی از آموختن

علوم و حکمت فراغت یافته از این عبارت سرگذشت ناشی شده است. « فلما بلغت وثمانية عشرة سنة من عمری فرغت من هذه العلوم كلها » در صورتیکه این هجده از سیصد و نود و یک بالمسامحه کم شود باقی میماند سیصد و هفتاد و سه که در ماده تاریخ مذکور سال ولادت بحساب آمده است. در باب اینکه «تکثر» یعنی ۴۲۷ بجای ۴۲۸ در ماده تاریخ آمده باز مجال بحث و مناقشه باقی میماند. گوینده شعر گوئی در این مصراع بگفته ابو عبید در «سرگذشت» و مقدمه «شفا» نظری داشته که در مقدمه مذکور میگوید: «وقتی بخدمت شیخ رسیدم سی و دو ساله بود. و در «سرگذشت» هم مینویسد بیست و پنج سال با او بسر بردم که جمع هر دو پنجاه و هفت سال میشود و چنین گمان می رود که هنگام ذکر تاریخ وفات در شعر دیگر به «شجع» در مصراع دوم او نظر نداشته بلکه به اصل صحیح آن یعنی سیصد و هفتاد که در تنه وارد است نظر داشته و پنجاه و هفت را بر سیصد و هفتاد تاریخ تولد حقیقی افزوده و سال ۴۲۷ یعنی «تکثر» را بدست آورده و در نظم جای داده است. بهر صورت سهولت حفظ و نقل این شعر ماده تاریخ وفات و میلاد شیخ را در غالب مصادر تاریخی زبان فارسی بدین صورت غلط در آورده است.

ابن ابی اصیبه که بطور مستقیم ترجمه حیات شیخ را از رساله «سرگذشت» برداشته و بصورت کامل نقل کرده است سال وفات را همان چهارصد و بیست و هشت گفته ولی بجای «و کان عمره ثمانیا و خمسين سنة» نوشته است. « ثلاث و خمسين سنة » و آنگاه از روی این دو عدد ۴۲۸ و ۵۳ چنین استنباط نموده و تصریح کرده است. «و کانت ولادته فی سنة خمس و ستمین و ثلثمائه» و بدین طریق یک تاریخ سومی (۳۷۵) بردو تاریخ (۳۷۰) و (۳۷۴) افزوده است. اما قطعی که مأخذ او همانا سرگذشت بوده ۴۲۸ را بحرفه نقل کرده که با روایات موجود از رساله ابو عبید موافق است.

در بیست و اندی سال پیش «در گاهی» کرمانی که بعدها به «دستانی» تغییر نام یافت در ترجمه حالی که برای مجله آینده از مقدمه «منطق المشرقین» چاپ مصر اقتباس و تدوین کرده بود این اختلاف موضوع سیصد و هفتاد و سیصد و هفتاد و پنج را مورد بحث قرار داد و چنانکه بخاطر است سرانجام بدین گونه حل شد که صفر عدد سیصد و هفتاد (۰) در یکی از روایات چنانکه در خط فارسی معمول بوده بصورت (۵) در آمده و این اشتباه را بوجود آورده در صورتیکه منشأ خطا حقیقه جز این بوده است.

غیر از ابن ابی اصیبه شمس الدین شهرزوری در نزهة الارواح دچار همین اشتباه باضافه خطای دیگری شده است، یعنی سال میلاد و وفات را چنانکه در اصل منقول عنه یعنی تنه بیهقی وجود داشته ۳۷۰ و ۴۲۸ نوشته ولی مدت عمر را مانند ابن ابی اصیبه پنجاه و سه سال گفته است و بدین توجهی نداشته که جمع بین ۵۳ و ۴۲۷ در صورتیکه سال وفات ۴۲۸ بشمار آید ممکن نیست. مخفی نماند که مأخذ ما در این نقل همانا نسخه بسیار قدیمی ملکی دوست حکیم ما شیخ ضیاء الدین ذری اصفهانی است که کتاب شهرزوری را از روی همین نسخه بفارسی ترجمه کرده و بنام «کنز الحکمة» چاپ کرده است. تنه صوان الحکمة بیهقی در نسخه کهن استانبول که اساس چاپ لاهور قرار گرفته سال عمر شیخ را بجای «ثمان و خمسين» بصورت عدد رومی «نح» نوشته که مدلول لفظی آن همان پنجاه و هشت است. در یکی از روایات متعدد «سرگذشت» که تا حال دیده ام علاوه بر «ثمان و خمسين» متن در حاشیه نیز همان صورت رومی (نح) را در حاشیه داشت. باید دانست که در قرون اولیه از تاریخ اسلامی و پیش از شیوع و تعمیم اعداد هندسی در میان مسلمانان اعداد را بصورت ارقام عربی ایجاد و حطی... مینوشتند و کسانی که هنوز با خواندن تقویمهای رومی چاپ ایران سروکار دارند این موضوع برای ایشان از چیزهای بسیار ساده و ابتدائی است، و آنگاه برای اینکه دخالت نقطه در حروف سبب تغییر مفهوم اعداد نشود حروف رقمی را بدون نقطه بالندگی تصرف در شکل بخصوص در مرتبه آحاد مینوشتند. در این سلسله از

اعداد حرف (ج) که در مرحله سوم قرار دارد «سه» و (ح) که حرف هشتم ابجد است «هشت» خوانده میشود و برای اینکه صورت آنها، یکدیگر مشتبه نگردد (ج) را بدون نقطه و بریده بدینصورت (ح) و (ح) را بصورت کامل (ج) مینویسند، بنا بر این رقم (نج) در کتاب تنمّه صوان الحکمه سال عمر شیخ نوشته شده برای کسیکه بارزش این اعداد رقومی کاملاً آشنا باشد پنجاه و هشت خوانده میشود ولی برای کسی که متوجه این نکته نباشد و با اینکه بر حسب تصادف سباهی نقطه‌ای در درون دایره حرف پدید آمده باشد دارای مدلول پنجاه و سه است. همان قسمیکه این اختلاف در نزهة الارواح شهرزوری سبب تغییر عدد شده و هنگام نقل عبارت از بیهقی وقتی بصورت (نج) رسیده آنرا بجای پنجاه و هشت پنجاه و سه خوانده و نوشته است، چنانکه ابن ابی اصیبعه هم هنگام نقل عین مطالب ابو عبید از سر گذشت و با ماخذ متوسطی (نج) را پنجاه و سه پنداشته و آنگاه برای اینکه تاریخ ولادت باسال وفات و مدت عمر مناسب باشد سال ولادت را سیصد و هفتاد و پنج دانسته است، در صورتیکه پس از مراجعه بآنچه ذکر شد مدت عمر شیخ پنجاه و هشت سال و هفت ماه قمری بوده نه آنچه بیهقی بطور مسامحه نوشته است. «ثم مات فی الجمعة الاولى من رمضان سنة ثمان وعشرين واربعمائة وثمان مئیدان و فی هذه الجمعة خطبوا بنیسا بور علی السلطان طغرلک محمد بن میکایل بن سلجوق و اعرضوا عن ذکر السلطان مسعود و کان عمر الشیخ (نج) سنة من السنین الشمسیة مع الکسر. بیهقی در این تعیین تاریخ جز قیدسال به شمسی اشتباه دیگری نیز کرده و آن تعیین سال خطبه بنام طغرلک سلجوقی در نسا بور است که در ماخذهای عربی و فارسی از حوادث سال ۴۲۹ بشمار آمده است. بیهقی خود ولادت شیخ را در صفر ۳۷۰ و وفات او را در رمضان ۴۲۸ نوشته بنا بر این طول مدت عمر شیخ پنجاه و هشت سال و هفت ماه قمری میشود نه شمسی که در صورت تبدیل آن بسال شمسی تقریباً پنجاه و شش سال و نهمه و چند روز میشود.

هشتاد سال پیش از این هیئت از فضلی ایران در تهران مأمور نوشتن کتاب مفصلی در ترجمه احوال رجال اسلامی شدند و کتابی بنام «نامه دانشوران» یا کتاب تاریخ علما تألیف کرده اند که هفت جزء از آن بچاپ رسیده و باقی اجزاء بصورت مخطوط در کتابخانه مجلس و کتابخانه ملی ملک در تهران موجود است. در ترجمه حالی که بتفصیل برای شیخ در جلد اول کتاب نوشته اند روایت حبیب السیر را اختیار کرده اند و برای آن مؤیداتی فرض نموده اند مانند اینکه استلاج امیر نوح بن منصور در سن سیزده سالگی (بفرض اینکه سال ۳۷۳ میلاد شیخ باشد) امر طبیعی بنظر نمیرسد و کثرت مؤلفات در ایام توقف بخارا نیز با صغر سن منافات دارد، و بالاخره برای تأیید این روایت نوشته اند که در برخی از موارد فضلا در ماده تاریخ مذکور کلمه «شجع» یعنی ۳۷۳ را به «شسع» یعنی ۳۶۳ تبدیل نموده و نقل کرده اند. در صورتیکه توجه بمتن اصلی رساله «سرگذشت» که خوشبختانه از آن نسخه های قدیم در دست داریم و مقایسه مطالب مندرج در آن با آثار دیگر شیخ و ابو عبید و معاصرین ابو علی ما را از اینگونه توجیهاات برای ترجیح روایت بی اساسی بی نیاز میدارد، و توصیف ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه که بنام شمس المعالی امیر قابوس نوشته و در اثناء یادآوری از مباحثه و مناظره با ابو علی در باب حقیقت نور و حرارت او را «الفتی الفاضل» خوانده نیز تأیید میکند که ابو عبید در نقل روایت از زبان شیخ و تعیین سال عمر او هنگام ملاقات برخطا نرفته است مگر اینکه شیخ الرئیس خود در تعیین سال ولادت و مقدار عمر خویش هنگام اقامت در گرگانج (خوارزم) و جرجان تردیدی داشته که از آن هم در بطون کتب اثری بدست نیامده است، و با اینکه بحث درباره زندگانی ابوبکر برقی خوارزمی که ابن ماکولا او را استاد شیخ میدانسته و دیوان شعرش را بخط ابن سینا شاکرد و دیده و وفات او را در محرم سال سیصد و هفتاد و شش نوشته روزی ما را به نتایج دیگری در باب سنوات اولیه عمر شیخ که در بخارا و خوارزم

گذشته بکشاند و میلاد شیخ را تاجانی یش یرد که امکان تألیف کتاب المحصول والبروالانم بنام ابوبکر برقی متوفی در سال ۴۷۶ برای شیخ محفوظ بماند .

در صورتیکه از این نکته اخیر چشم‌پوشیم و آنرا نادیده‌بنداریم باسنجش مصادر و اسناد موجود و تعیین ارزش آنها در این شکی باقی نمی‌ماند که میلاد ابوعلی ابن سینا در سال سیصد و هفتاد مطابق روایت بیهقی بوده و تغییرات سه‌گانه دیگری که در این تاریخ پدید آمده مربوط به عدم دقت در قرائت سال عمر شیخ بوده که احیاناً در بعضی از مصادر قدیم بحروف رقومی نوشته‌شده و شباهت میان دو حرف ج و ح در تحریر رقومی بظن قوی نخستین متشاه حدوث این اختلافات بوده است .



ابوالقاسم لاهوتی

ترانه

تو آن ماهی که حسنت را ضرر نیست تو آن شاه‌هی که ملک‌ت را خطر نیست
بدل راحت بمان وز کس میندیش که در این خانه یک‌جا بدشتر نیست



پی دل ترک شهر و خانه کردم بی‌اعت مثل بلب‌ل لانه کردم
شدم مست و زدم چه‌چه به‌عالم گل روی تورا افسانه کردم



ز راه دیده دل در خانه کردی سپس این خانه را ویرانه کردی
نگویم ز آنچه کردی یا نکردی خودت دانی مرا دیوانه کردی